

## عدم بصیرت:

- اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق (ع) گفتم: قربانت، من همسایه‌ای دارم بسیار نماز می‌خواند و بسیار صدقه می‌دهد و بسیار هم به حج می‌رود و بد هم نیست، امام فرمود: ای اسحاق، فهم و بصیرتش از دین چگونه است؟ گفتم: قربانت، فهمی از دین ندارد. امام فرمود: این کارها مقامی از او بالا نبرند.

افراد بی بصیرت هم خودشان ضربه می‌خورند و هم به دیگران ضربه می‌زنند. معنای بصیرت، زیرکی، هوشیاری و چشم عقل و به معنای درست تر عقل چشم است! در طول تاریخ هر کس بی بصیرت بود در مقابل اولیای خدا قرار گرفت.

تشخیص حق مقابل باطل سخت نیست، بلکه وقتی باطل لباس حق بپوشد سخت می‌شود! مثلاً آب حق است، خشکی باطل است اما آنجایی که سراب هست سخت می‌شود. دوست حق است، دشمن باطل است اما آنجایی که منافق در برابر انسان قرار بگیرد تشخیص سخت می‌شود. علی (ع) حق است، معاویه باطل است اما وقتی قرآن بر سر نیزه می‌رود کار مشتبه می‌شود. اسلام حق است، کفر باطل است اما آنجایی که اسلام آمریکایی می‌شود تشخیص سخت می‌شود.

شرایط حضرت امیر(ع) از پیامبر(ص) سخت تر بود، چون پیامبر با کفر مطلق می‌جنگیدند، ولی حضرت امیر (ع) سه جنگ انجام دادند که هر سه جنگ با مسلمان ها بود؛ با کسانی که نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند. در سپاه حضرت علی (ع) قرآن خوانده می‌شد، در سپاه معاویه هم قرآن خوانده می‌شد. تشخیص حق و باطل در آنجا سخت شده بود.

- وقتی امام علی (ع)، ابن عباس را فرستاد تا اصحاب نهروان را پند دهد، ابن عباس پس از بازگشتن، آنها را چنین توصیف کرد: از کثرت عبادت پیشانی‌های شان پینه بسته است. زانوها را از بس روی زمینهای خشک و سوزان زمین گذاشته اند و در مقابل حق به خاک افتاده اند همچون پاهای شتر سفت شده است.

## قاری جهنمی

- نیمه شب امیر مومنان علی (ع) از مسجد کوفه بیرون آمد و به سوی منزل رهسپار گردید. کمیل بن زیاد که از اصحاب خاص و مخلص آن حضرت بود، همراه آن حضرت حرکت می‌کرد، در راه به در خانه مردی رسیدند، صدای قرآن از خانه وی شنیدند. او نیمه شب برخاسته بود و قرآن می‌خواند، کمیل در دل خود آهی کشید. صدای دلنشین قرآن، آن هم در دل شب و از لبان یک انسان شب زنده دار، او را به نشاط آورد، ولی چیزی نگفت. امام به کمیل توجه کرد و فرمود: «صدای دلنشین این شخص تو را نفریبد، این قاری قرآن، از اهل جهنم است که به زودی راز این مطلب را به تو خبر خواهم داد». کمیل در حیرت و تعجب فرو رفت، از این رو که امام (علیه السلام) از فکر و نیت او آگاه گشته و گواهی می‌دهد که آن قاری قرآن از اهل دوزخ است!! مدتی از این جریان گذشت، تا این که ماجرای خوارج نهروان پیش آمد و آنها بر ضد علی (علیه السلام) اعلام جنگ کردند و در سرزمین نهروان، جنگ خونینی بین سپاه علی (علیه السلام) با سپاه خوارج درگرفت. کمیل در جبهه همراه علی (علیه السلام) بود، علی (علیه السلام) به کمیل رو کرد و فرمود: با من بیا سپس هر دو نفر به اتفاق هم کنار کشته ها و سرهای بریده که به زمین افتاده بود رفتند، علی (علیه السلام) سرشمشیرش را بر سر کشته ها می‌نهاد، تا این که نوک شمشیر را بر سر همان قاری قرآن نهاد و فرمود: ای کمیل این سر همان شخصی است که نیمه شب قرآن می‌خواند و تو را مجذوب ساخته بود. کمیل امام را بوسید و از آرزوی جاهلانه خود استغفار کرد.

کار حضرت علی (ع) تا اینقدر سخت بود. در آنجا فقط کسانی که اهل بصیرت بودند نجات پیدا کردند. کسانی که بی بصیرت بودند نتوانستند این جریان ها را تحمل کنند. ممکن است انسان های زاهد و عابدی هم باشند مثل خواجه ربیع در مشهد، که مردم به زیارتش می روند؛ وی از جمله افرادی بود که در هنگام جنگ صفین، امیرالمومنین علی (علیه السلام) را تنها گذاشته و در جنگ با معاویه شک کرد و برای اینکه از صحنه کاملاً دور شود، به ایران نقل مکان کرد. اینها بی بصیرت بودند. حق و باطل را از هم تشخیص نمی دادند.

### اقسام بصیرت:

۱. بصیرت اعتقادی: اینکه اعتقادات انسان درست باشد. عبدالعظیم حسنی اعتقاداتش را بر امام هادی(ع) عرضه کرد. آیا ما هم اعتقاداتمان را بر یک اسلام شناس عرضه کرده ایم؟ ما باید اعتقاداتمان را بر یک اسلام شناس عرضه کنیم و آنها را تصحیح کنیم.

- حسن ابن عبدالله انسان عابدی بود که امام کاظم(ع) را قبول نداشت. او پس از پرس و جو از علما، به نتیجه نرسیده بود که خود آقا عقالد او را اصلاح کردند و شیعه شد.

۲. بصیرت اخلاقی: انسان باید بداند در امور اخلاقی چه اموری را انجام بدهد یا ندهد.

امام علی (ع): «أَبْصَرُ النَّاسِ مَنْ أَبْصَرَ عُيُوبَهُ وَأَقْلَعَ عَنْ ذُنُوبِهِ». با بصیرت ترین مردم کسی است که عیبهای خود را ببیند. بداند حسد دارد یا نه؟ گاهی ما حسودیم اما نمی دانیم. غیبت می کنیم، نمی فهمیم. دورغ می گوئیم اما دقت نداریم. اینها فاجعه است. چون کسی که فهمید حسد دارد دنبال درمانش می رود ولی کسی که نفهمید می خواهد چکار کند؟

۳. بصیرت اجتماعی:

- عثمان ابن مظعون از یاران برجسته پیامبر(ص) بود که بعد از فوت دختر پیامبر رقیه و دفن ایشان، پیامبر فرمود خدایا او را با عثمان ابن مظعون محشور کن و حضرت امیر(ع) نیز به عشق او اسم فرزندشان را عثمان گذاشتند و همچنین یکی از حکمت های نهج البلاغه که در مورد یکی از دوستان حضرت است که می فرمایند: به خاطر خدا او را خیلی دوست داشتیم، بین ایشان و ابوذر شک هست. عثمان ابن مظعون به دلیل بی بصیرتی مدتی در بیابان عبادت می کرد و گوشه گیر شده بود که پیامبر(ص) توبیخش کرد.

شخصیتی با چنین جایگاهی در جایی بی بصیرتی می کند.

۴. بصیرت سیاسی: در دوران امام حسین(ع) افراد بی بصیرت در امور سیاسی زیاد بودند و بین امام و یزید شک کردند که آقا فرمودند: مثل من با مثل یزید بیعت کند؟ منظور در تمام طول تاریخ است که حسینیان با یزیدیان بیعت نمی کنند.

### موانع بصیرت

۱. سرگرم شدن توسط دشمن(غفلت): دشمن می خواهد غفلت کنیم تا کارش را انجام دهد.

- حدود صد سال پیش، در تبریز عالم بزرگ شیعه را می خواستند در روز عاشورا اعدام کنند، که در میدان کناری، ۲۰۰۰ نفر مشغول قمه زنی بودند که یک نفر به آنها گفت: مرجعتان را می خواهند آن طرف اعدام کنند. گفتند: امام حسین را سیاسی نکنید و آن عالم اعدام شد!

معلوم است چنین قمه زنی را آمریکا باید دوست داشته باشد. در چنین هیئتی معلوم است که عمر سعد باید میاندار باشد، مداح یزید باشد، شمر باید سخنران باشد. این اسلام و هیئت، کمک کار دشمن است. این می شود بی بصیرتی، غفلت. دشمن منتظر غفلت ماست.

در جام جهانی یا المپیک تمام ذهن دنیا معطوف به آنها می شود. از بقیه انتظاری نیست اما شیعه نباید سرگرم شود. هر اتفاقی در طول تاریخ افتاد به خاطر غفلت مسلمانان بوده است. در ایام المپیک ۱۹۴۸ رژیم صهیونیستی اعلام موجودیت کرد. همه سرگرم المپیک بودند. در جام جهانی ۱۹۸۲ که همه سرگرم تماشای فوتبال بودند، اسرائیل به لبنان حمله کرد. در جام ملت های اروپای ۱۹۹۲، اروپا به بوسنی حمله وحشتناکی کرد. در جام جهانی ۲۰۰۶، جنگ ۳۳ روزه و در المپیک ۲۰۰۸، جنگ ۲۲ روزه اتفاق افتاد. در جام جهانی ۲۰۱۰ اسرائیل به غزه و کاروان آزادی حمله کرد و در المپیک ۲۰۱۲، داعش به سوریه حمله کرد. در جام جهانی ۲۰۱۴ هم به عراق حمله کردند. آیا اینها تصادفی است؟ دشمن منتظر غفلت است. هرگاه سنگر از جانب ما خالی شد دست دشمن می افتد. در این شبکه های اجتماعی می بینید یک هفته درگیر اخبار می شوید و دشمن از جای دیگر ضربه اش را وارد می کند.

۲. جهل: در آیات و روایات بسیار به علم آموزی تاکید شده است: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (آیه ۹ سوره زمر). آیا کسانی که علم دارند با کسانی که علم ندارند، یکسانند؟

روایت داریم: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء». علم عالم ارزشش از خون شهید بالاتر است. پیامبر به حضرت امیر(ع) می فرمایند: خواب عالم از ۷۰ سال نماز عابد بالاتر است، چون خواب عالم با یقین است اما عابد معلوم نیست که یقین داشته باشد. با یک شبهه کارش تمام است. مثلاً ده تا هیئت را میانداری می کند سال بعد یک شبهه برایش بوجود می آید، امام حسین (ع) را کلا کنار می گذارد. این نشان دهنده آن است که این شخص عالم نیست و کسی که عالم نیست هر کاری کنید، علم پیدا نمی کند.

- فردی که برادر ساده ای داشت، برای اولین بار برادرش را پیش پادشاه برد، و پادشاه به او یک سیب داد و پسر شروع به خوردن آن کرد! برادرش بعداً به او گفت: نباید سیب را می خوردی، باید بو می کردی و بر چشمانت می کشیدی و در جیبیت می گذاشتی. فردای آن روز، دوباره پیش پادشاه رفت، پادشاه به او قاشق عسلی داد و او هم بوکرد و بر چشمش مالید و در جیبش گذاشت! این فرد بی بصیرت است.

۳. عدم اولویت سنجی:

چند هزار نفر در بین مسیر مکه تا کربلا امام حسین (ع) را دیدند. امام پشت به کعبه کرده بود و آنها با پای پیاده به حج می رفتند! وقتی امام پشت به قبله کرده بود، این افراد هم باید پشت به کعبه و رو به امامشان می کردند. اما اولویت را تشخیص ندادند.

- طرمّاح، یک مومن کوفی بود که به یاری امام رفت، ولی برای تأمین آذوقه زن و بچه اش از امام اجازه مرخصی گرفت. طرمّاح نسبت به امام معرفت خوبی داشت اما رساندن آذوقه به خانواده و ترجیح دادن آنان به یاری امام (ع) و اولویت بخشی آنان در رفع گرفتاریشان، او را از فیض یاری امام معصوم (ع) محروم کرد. و وقتی برگشت امام حسین (ع) به شهادت رسیده بود.

۴. بی تقوایی: آیه ۲ سوره طلاق: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» هر کس تقوا داشته باشد، خدا راه برون رفت از بحران را به او نشان می دهد. کسی که بی تقوا و اهل گناه باشد، این فرد نمی تواند بصیرت داشته باشد.

۵. نگاه سطحی به دین: برخی از افراد دید بسیار سطحی دارند. مثلاً می گویند:

چرا جوان های ما را به سوریه می فرستید؛ بگذارید وقتی جنگ به مرز ما رسید، بروند در مرز خودمان جهاد بکنند / یا اینکه می گویند چرا می گویند مرگ بر آمریکا؟ بگویند مرگ بر روسیه! متوجه نیستند که لفظ مرگ بر کسی گفته می شود که در جهان ظلم و خونریزی می کند / یا می گویند چرا می گویند راه قدس از کربلا می گذرد، بگویند راه قدس از بقیع می گذرد/ یا اینکه می گویند ما هیچ وقت با اهل سنت برادر نمی شویم. واقعا در جواب این افراد چه باید گفت؟

- از حضرت امیر(ع) وقتی که خلیفه بودند، سؤال شد که چرا حق شما را غصب کردند؟ امام گفتند تو مردی هستی که موقعیت زمانه ات را تشخیص نمی دهی. معاویه هنوز زنده است و شما به دشمنان مرده من گیر داده اید؟

برخی می گویند که بیا بیا با آمریکا مذاکره کنیم مشکلات حل شود. این سطحی نگری است.

نگاه سطحی این است که دغدغه دو ماه نیروهای حزب اللهی شده است فوتبالی که قرار است شب عاشورا برگزار شود. این مسئله چه اهمیتی دارد در برابر مصوبه ای که قرار است یک هفته دیگر در مجلس شورای اسلامی به رأی گذاشته شود. مصوبه دفاع از حقوق کودکان (کنوانسیون دفاع از حقوق کودک) که اگر تصویب شود کودکان زیر ۱۵ سال حق حضور در مراسمات مذهبی ندارند و خانه هایی که فرزند زیر ۱۵ سال دارند، حق برگزاری مراسمات مذهبی را ندارند. با این مصوبه بسیج دانش آموزی هم حذف خواهد شد. دغدغه اصلی این موضوع است.

ع. شخصیت محوری: افراد بزرگ معصوم نیستند و اشتباه می کنند. همه افراد بزرگ قابل اتکا نیستند. شریح قاضی که یک شخصیت مهم و مرجع تقلید بود، حکم قتل امام حسین (ع) را داد. ما اگر در دوران حضرت امام خمینی(ره) می خواستیم شخص محور باشیم، بعد از ایشان کار کشور تمام بود. ما قائل به ولایت فقیه بودیم. این گفتمان پابرجا می ماند.

مصادیق انسان های با بصیرت در طول تاریخ کم نبودند. با بصیرت ترین افراد تاریخ، اهل بیت بودند؛ اگر امام مجتبی (ع) در زمان امام حسین(ع) بودند، همان کار را می کردند. در یک دوران صلح نیاز بود و در یک دوران جنگ.

**با بصیرت ترین افراد در زمان ما مرحوم امام و مقام معظم رهبری هستند.**

- شخصی به شهید بهشتی گفت: آقا مگر نمی دانید بنی صدر خائن است؟ پس چرا به امام نمی گویند تا او را عزل کنند. شهید بهشتی گفتند: من خودم سال ۴۵ بنی صدر را به امام معرفی کردم و گفتم ایشان دانشجوی فعالی است. اما امام فرمودند من یکی دو مورد از مقالات ایشان را خوانده ام و به ایشان مشکوکم. بار دیگر در سال ۵۷ که این جریان را فراموش کرده بودم، بنی صدر از من خواست که برایش از امام تأییدی بگیرم. ایشان دوباره به من گفتند که من به ایشان مشکوکم! حالا شما می خواهید که من امام را از مسائل کشور مطلع کنم؟!

در کتاب ۴۰ تدبیر، ۴۰ تدبیر مقام معظم رهبری در دوران رهبری را می خوانید. که جریان فتنه ۸۸ اوج آنهاست. ایشان قضایا را به بهترین شکل مدیریت کردند و ذره ای از مواضع خود پایین نیامدند.

جناب عمار هم در فتنه صفین و در ۹۲ سالگی مردم را به حضرت علی(ع) فرا می خواند. شخصیتی هست در واقعه کربلا، که در زیارت نامه ایشان، به بصیرت ایشان اشاره می شود. امام صادق(ع) نیز در حدیثی بیان می کنند که خدا رحمت کند عمویمان عباس(ع) را. ایشان دارای بصیرت نافذی بود. این شخصیت بزرگ، قمر بنی هاشم هستند.